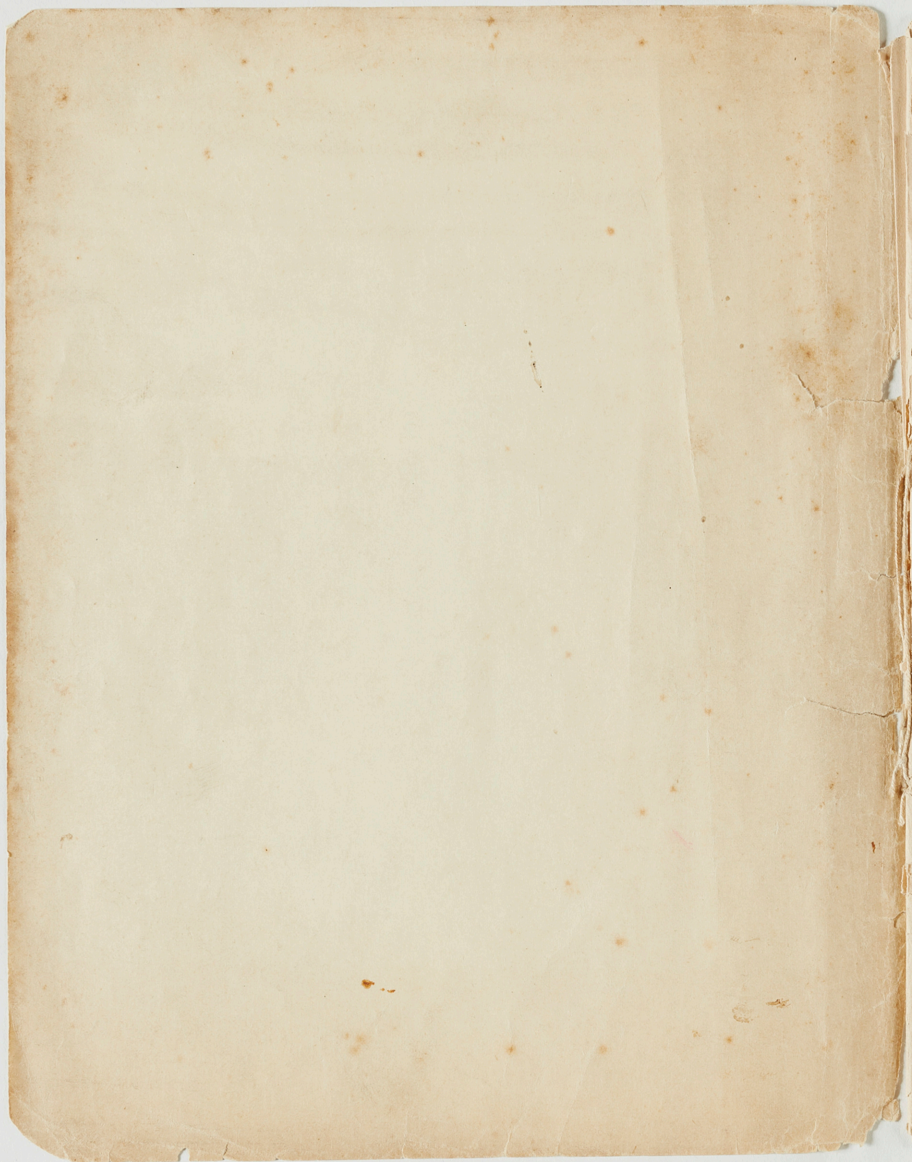
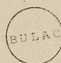


Pièces Persanes

N° 1



Le _cachet_ _rond_ indique les
affaires d'argent & le _cachet_
carré les affaires publiques

—

Copie figurée de la lettre du Chah, remise le 16 Avril 1839 =

—

Présentée au Roi Louis Philippe par S. E. Hussein Khan, Ambassadeur Extraordinaire de Mohammed-Chah =.

—

Souscription écrite sur un papier séparé et attaché, par un cordon de soie cramoisie et de fil d'argent, au double sac d'étoffe de mêmes couleurs et de crêpe blanc, fermé avec le Sceau du Roi de Perse.

—

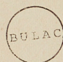
ان شاء الله تعالی

—

نامهٔ مودّت علامه در حضور فیض (grace) گنجور اعلیحضرت سکندر

حشمت دست آسیتی زبردستی صورت معنی هستی پادشاه (majesté)

باعزّ و جاه تمامی ممالک فرانسه ادام الله تعالی اقباله مفتوح



و مشرّف باد

—

شکر و سپاس خداوندی را سزاست که ذات اقدسش

از سمت نقص و علل مبرّا و وجود مقدسش از وصمت

تغیّر و خلل معرّا است | قادری که بقدرت کامل لوای

اقتدار سلاطین نصفت آئین را در عرصهٔ شرق و غرب

زمین بر افراشت | حکیمی که بحکمت شامل بزم گیتی را

بفرّ خواقین با داد و دین بیاراست | ترتیب عالم تکوین را

بتالیف و امتزاج طبایع مختلفة المزاج منوط و

مربوط ساخت و انتظام کار جهانیان را با ئتلاف

و ارتباط ملوک زمان مقرّر و مخصوص داشت |

فنحمده علی عظیم نعمته و عمیم رحمته و نصلّی علی

رسله و اولیائه | و بعد نفحات نسیم تحیّات فزون

از حدّ اعتدال نثار بزم مثال پادشاه صاحبجاه

با فرهنگ خسرو خورشید فر آسمان اورنگ همیون

(Interlinear French glosses: défaut; exempt … diminution manque; libre; étendue; justice; création; mélange; bonne amitié; exhalaison; saints)

نهال بهار سلطنت مبارکه مهر سپهر دولت زیبنده [orné]

سریر شوکت آرا نیر ا... مملکت خجسته برادر کامکار [couronne orné]

پادشاه ممالک فرانسه داشته مشهور رای ملک آرا میدارد [orné]

که چون از قدیم علایق مودت [amitié] و مخادنت [rapport] فیمابین

اسلاف کرام ما وان برادر والاجا مؤکد [qui ... fermi] و اسباب [préd. ceux]

مراودت و مخالطت [rapports] و ارسال رسل و رسایل [d'intimité] بین

دولتین ممهد و متواصل بوده است ادرین

فرخنده ... که تخت فیروز بخت فسیح المسالک [dans ... est heureux temps]

وجود ما زیب و زینت یافت احیای

سنت سنیه و اقتدای عادت بهیه اسلاف در

حفظ رسوم ایتلاف ... همت مهر اتصاف

افتتاح تقریر و تشیید قواعد معاهدات

تجدید لوازم مهادنات قویم تقدیم ... ضوابط

نهال — rejeton

مؤکد vus et établis

ممهد étendu — متواصل non interrompu

فسیح — Spacieux

احیای faire revivre (l'action)

سنت — Coutume — سنیه — élevé — اقتدا
imiter, poursuivre — بهیه — belles, précieuses

ایتلاف — bonne amitié — اتصاف — description

مهر اتصاف — Amitié —

تقریر — Confirmer

مهادنات — trêves, paix — ضوابط — règles

سلمت و تمهید روابط الفت بنیکارش این نامهٔ
دوستانه لازم نمود و عالیجاه رفیعجایگاه مجدت
و نجدت همراه رشادت و صرامت انتباه عمده
الخواقین العظام مقرب الخاقان حسین خان
جودانباشی عساکر منصوره که در اینحضرت موثق
معتمد و صاحب انواع نشانها از نشان اول شیر
خورشید و حمایل دو سرخ امیر تومانی و خنجر
شمشیر مرصع و از اکابر مشورة خانه سلطنت
جاوید نشان و نجباء مملکت اذربایجان است
برسم سفارت بزرگ مامور نزد آن برادر بلند
اختر شد که ابلاغ نامهٔ دوستانه کند و مکنونات
ضمیر را در حفظ شرایط مواحدت و رعی مراسم
موالفت در انجمن خاص آنحضرت القا نماید اگرچه

الفت – amitié, نیکارش – peindre, écrire

عمده – qui a la confiance (colonne)
رشادت – Droiture صرامت – force

موثق – ferme, consolidé, qui l'on y ait confiance

حمایل – pl. de حمالت – cordons de décoration

نجبه – gloire

مامور désigné (envoyé) comme Ambassadeur Extraordinaire

مکنونات – choses cachées

رعی – culture (observa…

فیمابین مملکتین ایران و فرانسه بعد ظاهری
واقع است ولی قرب باطنی جانبین بسرحد کمال
است مترقب آنکه ازآن جانب شوکت همیشه
بنای مزید مواخات مشیّه و بساط حسن موالات
ممهّد بوده جواهر دوستی اتّحاد در سلک تحریر
مکاتبات منتظم و صحایف یکرنگی و وداد بنقش
تسطیر نامجات مهمات مرتسم آید سلسله ارتباط بارجاع
تجدید یابد العاقبه بالخیر والعاقبه وسلام خیر
ختام (باد)

بید الفقیر الحقیر فردریک غزنیه بو رسالت تحریر اولندی الله تعالی

ظاهری — En apparence —

قرب باطنی ~~En réalité~~ — un rapprochement intérieur

مترقب — l'objet désiré

مشیه — force — موالات — amitié constante

اتحاد — concorde (~~parfaite~~

صحایف — feuilles, وداد — amour

نقش — peinture

مرتسم — soit peint — تسطیر — dessin

تجدید — que la chaîne des liens (de l'amitié) soit agitée par le retour des affaires de l'état (c.à.d. que les rapports prennent entre les deux cours une nouvelle vigueur

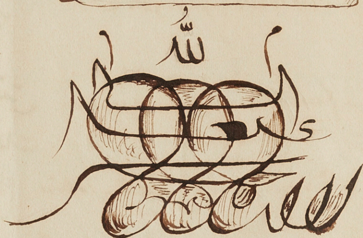
No 2

بسم الله تعالی العزیز شانه

العزة لله

گرفت خاتم شاهی ز قدرت ازلی

قرار در کف شاه زمانه فتحعلی



الملک لله تعالی حکم همایون شد

که ازان

زمان که نشان دارای دار الملک جهان از دیوان

قضا موشح بتوقیع خلود بنام ما صادر گردد

(کسوره) ما را مسطور انظار جهانداری افراز

(افتاده است) هر ایکه نشان بندگی این دولت

ابد ایش طراز بکر قابلیت امد (آ) بیکر اعتبار شی

بعلامت عنایات خاطر اقدس مزین داریم

و منشور امالش را از ظهور رحمت نشان مفاخرت

گذاریم و مستطرق ایمنقال مصدق احوال

عالیشان رفیع مکان صرامت و شهامت نشان

اخلاص و ارادت توامان زبدة الاشباه و الاقران

موی هوبراست که از اعیان فرانسه بخدمت این

دولت همایون دولت مفاخرت یافته (حشه) و

مراسم خدمات او در سرحدات مملکت نزد

فروزان کوکب آسمان خلافت و اقتدار خجسته

فرزند مسعود ما علی میرزا صاحب اختیار

سرحدات عراقین عرب و عجم مرضی و مستحسن

افتاده و مستدعی ظهور عنایت دربارهٔ مشارالیه

گردید بهذا در هر خجسته تحویل او را باعطای

یک نشان دوم شیر و خورشید سای و بین الاقران

قرین مفاخرت لامتناهی فرمودیم که پیکر مفاخرت را

بدین عطیه عظمی آرایش جدید افزوده ارزوی

کمال استظهار و امیدواری مشغول خدمتکاری

سه (بوده) و راسم اهتمام خود را زیاده مشهود

و خود راه فزون ازمن مواد توجهات خاطر

مهر شهود دارد مقرر آنکه عالیجاهان رفیع

جایگاهان مقربی الخاقان مستوفیان عظام

دیوان اعلی شرح فرمان مبارک را در دفاتر

خلود ثبت از تغییر و تبدیل محروس

داشته و در عهده شناسند تحریرا فی

شهر رمضان المبارک ۱۳۳۵

N 3

بسم الله تعالی

العزیز شانه



الملک لله تعالی

حکم همایون شد آنکه عالیجاه بلند جایگاه مجدت

و نجدت همراه فراست و کیاست پناه فطانت و متانت

انتباه شهامت و صرامت اکتناه زبده الاعیان العیسویه

موسیو ویدال قونسول دولت بهیه فرانسه بارادف

عطاف و توجهات خاطر مرحمت آیات شاهنشاهی

مفتخر و مباهی بوده بداند که اگرچه در زمان اقامت

آنعالیجاه در دار السلام بغداد عریضه او از حضور

سعادت دستور اقدس همایون شهریاری نگذشته

و خاطر آفتاب مظاهر را از کماهی حالات آنعالیجاه

اطلاعی حاصل ~~...~~ نگشته ولی از آنکه محاسن

صداقت و صلاح اندیشی و مراتب ارادت و دولتخواهی

انعالیجاه از خارج و داخل معلوم و مشهود رأی
مهر شهود شاهانه گشته و در این اوقات عالیجناب
فضایل و معارف نصاب زبدة العلماء العظام
ملا عبد العزیز مصلحتگذار دولت علیّه نیز
فصلی از خلوص عقیدت و خیر خواهی انعالیجاه
بعرض اولیای دولت قاهره رسانیده باعث مزید
توجه و التفات خاطر اقدس دربارهٔ انعالیجاه گشته
محض شمول عاطفت و ظهور عنایت انعالیجاه را
بصدور رای همایون منشور ملاطفت دستور
قرین مفاخرت و مباهات داشتیم و بانعالیجاه امر
و مقرر میداریم که از انجا که بحمد الله تعالی فی
مابین دولتین بهیّتین ایران و فرانسه از قدیم
اسباب موالات موکد و بنیان مصافات ممهد
و مشید است و فیمابین منتسبان جانبین بهیچوجه
مغایرتی نیست میباید انعالیجاه زیاده از پیش

محاسن ارادت وصلاح اندیشی خود را مشهود رای
عطوفت امود داشته پیوسته مقاصد و مستدعیاتی
که داشته باشند در طی عرایض صادقانه عرض و در
معرض کمال التفات پادشاهی مقرون بعز انجاح و
اسعاف داند و در عهده شناسد

L qu'il sache que c'est pour lui une obligation indispensable

N° 4

همواره وجود دوستی امود عالیجاه بجدت و نجدت
همراه و راست و کیاست پناه فطانت و فطانت
انتباه زبدة الاعیان و الاشباه دوست مودت اتسمه
موسیو ویدال قونسول دولت بهیه فرانسه از جمیع
آفات و بلیات برکنار و در حفظ حضرت آفریدگار
باشند بعد مشهود رای دوستی اقتضا میدارد
که مراسله مضامین و مکاتبه دوستی انگیز که هر

سطری چند حاوی شرحی از مراتب مودت و یکجهتی بود
واصل و از مسطورات خلت نگارش فرح و انبساط
کامل حاصل آمد اینکه از مراتب دولتخواهی و حسن
عقیدت خود در مجاری خدمات دولت علیه
و حمایت بعالیجناب فضایل و معارف نصاب ملا
عبد العزیز مصلحتگذار دولت علیه فقراتی
نوشته بودند موجب مزید توجه و التفات خاطر
اقدس همایون شاهنشاهی ابد الله عیشه و اید جیشه
درباره انعالیجاه گشته درینوقت محض شمول
عاطفت انعالیجاه را بصدور فرمان ملاطفت
نشان مفتخر فرمودند که زیارت خواهید کرد
و انشاء الله بر مراتب دولتخواهی خواهید افزود
اینکه سیاحان و صاحب منصبان فرانسه از
ینجانب نزد انعالیجاه اظهار رضامندی کرده
اند اینمعنی امروزی نیست و تازگی ندارد

اینجانب از عهد جناب جنرال غاردان دوست
نیکخواه دولت بهیه فرانسه و با صاحب منصبان
اندولت مثل ما لیجاهان نجدت و نجدت پناهان
موسی لای و موسی وردی و موسی ژوانین کمال
خصوصیت و آشنائی بوده و از ان دوست متوقع
است که پیوسته ابواب مکاتبت و مراسلت
را مفتوح داشته بنیان موالات را مشید و مرصوص
دارند در ینوقت برای خالی نبودن راسه یک
حلقه انکشتر فیروزه بجهت انعالیجاه ارسال
شد متوقع اینکه برسم یادکار نزد خود نکاه
دارند و مهماتی که باشد اظهار دارند که در
تقدیمش شرایط محبت بعمل خواهد آمد باقی
ایام دوستی مستدام باد

No 5

بسم الله تعالی شانه العزیز



الملك لله تعالی حکم همایون شد که ان

انجاکه بپاس داری نعمت خلافت ابد اتساق

وشکر کذاری داور علی الاطلاق ملزوم همت

قضا مساق و منظور انظار خورشید اشراق

است که از امیان هر ملت و منتسبان هر دولت

انانکه طریق خدمت را باقدام صداقت بیمایند

وسایر دولتخواهی را در معرض مصلحت جوئی

بر نهج راستی باز نمایند از نشان التفاتی

شایان پیکر مفاخر شان را زیب واراستی -

افزائیم واز توشیح عواطف شامل بر کردن شاهد

اعتبار شان وشاح توجه کامل حایل فرمائیم ترتیب

این اسباب بیان احوال عالیجاه رفیع جایگاه

شهامت ودرایت همراه فطانت وصوامت اکتناه احترام

وارادت آگاه عمدة الاعیان العیسویه شوالیه ژوبر

فرانسه است که سابقا از دولت فرانسه بدربار جهان

مدار آمده واز قرار عرض عالیجاه رفیع جایگاه جلالت

وبسالت همراه شهامت وبسالت اکتناه نخامت و

صوامت انتباه ارادت وصداقت آگاه عمدة العظماء

العیسویه سرجان کمبل ایلچی دولت بهیه انکلیس

مشار الیه نیز درین اوقات بتجدید رسوم دولت

خواهی واخلاص کیشی پرداخته بموجبات مزبوره

در ثلاث سن تحسنه دلیل اورا باعطای

یکقطعه نشان شیر وخورشید مرصع از رتبه دویم

مفتخر فرمودیم که نشان مبارک را طراز پیکر مفاخرت

ساخته بیش از بیش در لوازم دولتخواهی بردارد

مقرر انکه عالیجاهان عزت وجلالت دستگاهان

مستوفیان دیوان همایون شرح

فرمان مبارک را در دفاتر خلوت ثبت و از

سرایت تغیر مصون دانند و در عهده شناسند

تحریرا فی شهر شوال ۱۲۶۹

On aussi trouve la formule suivante

حسب الامر الاقدس الاعلی

شرف شد

pendant les cachets —

—

N. 6.

ميمنت — prospérité

انشاء الله الرحمن، ذات میمنت بنیان عالیجاه

رفیعجایگاه مجدت وجلالت پناه نجدت ونبالت

اکتناه فراست وفطانت انتباه دوستی ومحبت

آگاه زبدة الامراء العیسویه وعمدة الکبراء المسیحیه

صاحب نشان دولت علیه پادشاهی حفظه الله

تعالی همواره از مکاره و عوارض روزگار محفوظ

و محروس باد   بعد از شرح مراتب دوستی

ولا مشهود رای محبت اقتضا میدارد که مراسله

خیریت مشاکله که از فرط دوستی و وداد مرقوم خامه

Ayant envoyé avec Gloire

خلت بنیاد گردیده و ارسال پذیرفته بود زیب

وصول پذیرفته و پیش از وصول مراسله خبر

وحشت اثر استرداد ناخوشی احوال سعادت

اشتمال انعالیجاه را است همراه رسیده و قطع آرام

و آسایش از دوستدار شده بود بعد از آنکه رقیمه

عنبرین شمه   انعالیجاه رسید آرام تام و انبساط

بی اندازه در قلب محبت خلت دوستان بحصول

انجامید و عریضه که ارسال خدمت فلک رفعت

مکاره — Malheur

عوارض — Changement

ولا — Suite non interrompue — Amitié

مشاکله — Ressemblance

زیب — Ornements & Garnier

خلت — Amitié

پذیرفتن — Accepter

نواب مالك رقاب ولا داشته بودند بنظر
مبارك والا رسيده وجواب صادر وارسال
شد البته از زيارت آن فيضيابي وسرافرازي
حاصل خواهد نمود طريقهٔ دوستي ووالا وشيمهٔ
كريمهٔ يكايكي وصفا را اقتضا انست كه همه
اوان مژدهٔ عافيت ذات حميده صفات را
بعلاوه وانضمام هر گونه مهمات ومرجوعات
مرقوم وبمقام اظهار در آورده
دوستان راسخ الاركان را مبتهج ومسرور
سازند باقي ايام ومحبت و دوام باد

Adresse

مراسله المحب عاليجاه رفيعجايگاه مجدت
وجلالت پناه نجدت ونبالت اكتتبا فراست وفطانت
پناه دوستي ومحبت اگاه عمدة الامرا المسيحيه زبدة
الكبراء العسويه جنرال غاردان خان صاحب لسان پادشاه وايلچي دولت فرانسه

رقاب — Cou

شيمهٔ — Qualité

حميده صفات — Qualités louables

علاوه — Surcroît, supplément

انضمام — Ajouté

ابتهج — Gaîté

N° 7.

عالیجاها رفیع جایگاها عزت و سعادت پناها فخامت و

مناعت انتباها فرزند مقاما

موفق — Secondé

همواره بتوفیقات سبحانی موفق بود کامیاب

par l'accomplissement de ses voeux dans ce monde et dans l'autre

بحصول متمنای دوجهانی باشد بعد از شرح

مراتب محبت مشحونه رای دوستی انتظام میدارد

که مراسله مرسله در زمانی خوب واصل و از مضمون

citer, présenter — استحضار

et nous en avons compris la teneur.

ان استحضار حاصل نموده ظهور سلامت ان فرزند

مقام باعث خوشوقتی زیاده از حد و نهایت

Courrier — چاپار. au moment où le courrier part et où nous terminons notre lettre il nous est connu que des nouvelles de France et de Turquie qui ont été écrites sont parvenues à la vue du prince

شد درین وقت که چاپار روانه ان صوب میبود

بتحریر این مراسله پرداخته اظهار میشود که اخبارات

دولت فرانسه و روم که قلمی نموده بودند بعرض

Requête — ذریعه

نواب والا رسید و ذریعه که عالیجاها جنرال

گاردان خان ارسال حضور نواب مستطاب

والا نموده بود نیز بنظر نواب مستطاب

ولی النعم ام رسانید و مرحمت نامچه که نواب

والا مقر بر جواب مرقوم فرموده بودند ارسال نموده

که ان فرزند مقام مطالعه خواهد نمود وز احوالات

مستحضر خواهد شد چون مطلب دیکر نبوده

بتحریر روله پرداخت ... دوستی مقتضای

ان است که همواره حصال نکار صورت حلات

بوده مرجوعات العافیه الاثاره دارد باقی ایام

afin que notre fils puisse en prendre connaissance

نکار — peinture, effigie

nous exigeons de son amitié qu'il nous fasse parvenir l'espoir de son état et qu'il puisse retrouver sa santé.

N. 8.

عالیجاها رفیع جایکاها مجدت و عزت همراها

نجابت و مناعت انتباها فرزند مقاماه

همواره از مکاره روزکار معاف و مسلم بوده

بحصول متمنای دوجهانی کامران باشد بعد

از تحریر مراسم محبت مشهود راه عزت سرا

میدارد که مراسله مرسله انفرزند مقام درزمانی

مکاره — Malheur

بهجت فرجام واصل و از مضمون ان اگاهی حاصل
شد لکن کاغذ مزبور را عالیجاه رفیع جایگاه ــ
شهادت و سعادت همراه استظهاری میرزا محمد
مهدی مجدت و اجلال
همعنان معتمد الدوله داعی بود بعد ازان بدوستدار
نرسید بهرجهت جواب را سابقا قلمی داشته است
هرچند منظور کلی ان است که درین روزها ملاقات
ان فرزند حاصل شود و در زمان حضور هم شفاهیه
جواب مطالب محرره داعی خواهد شد امید دارد
که از دولت علیه فرانسه خبر بهجت اثری بانفرزند
مقام رسد و ایشان و دوستدار هر دو بغایت
خوشوقت شویم و دلایل و براهینی که انعالیجاه ــ
نوشته بود یقین کلی حاصل است که خبر خوش
درین روزها برسد در باب شلیک توپ و زنبورک
خلاف میباشد چرا باید انفرزند این اقوال جعل را

همعنان — *Compagnon.*

Nous avons une entière Espérance.

قبول نماید علی ای حال چون زمان ملاقات
قریب الحصول بود بتحریر روله پرداخت
باقی ایام

N. 9.

انشا الله تعالی

بسامیخدمت عالیجاه وزارت وامارت
پناه شوکت وحشمت دستگاه مقرب
الخاقان المعظم الوزیر الاعظام والمشیر
المفخم والنظام العالم وزیر روشن ضمیر آصف
نظیر مشتری تدبیر مونسینور مارشال
دکاسطر دام اقباله وزیر
اعظم پادشاه معظم ولایت فرنکیسیه
فایز کردد

علی الدوام ولایزال اسباب عظمت وجهانداری

Excellence — سامیخدمت

Conseiller — مشیر

Illustre — مفخم
ministre de Salomon, — آصف

Jupiter — مشتری

honoré — معظم

qui atteint — فایز

آثاری ابهت وبختیاری جمشید ممالك آرای
خورشید روشن ضیای امان کافهٔ انام مرکز
دایرهٔ اوامر واحکام جامع افانین سلطنت،
ضابط قواعد خلافت ناصب اعلام نصرت
وجلالت رافع رایات نصفت وعدالت فروغ
بخش ناصیه فربت واجلال مسند آرای حشمت
واقبال جوهر تیغ شجاعت ومردانکی کوهر بحر
فتوت وفرزانکی ثمرهٔ درخت خلافت وجهانداری
کلبن روضهٔ عظمت وکامکاری نیّر فلك بهجت
وبهروزی دُرّی آسمان نصرت وفیروزی افخم
پادشاه فریدون جاه لویس شانزدهم ادام
الله اقبالهم فرمانفرمای ولایت فرنکسیه روز
بروز تضاعف وتزاید باد وکوکب اقبال
جاودانی واجلال کامرانی ساطع ولامع درترقی

ابهت — Grandeur ; آرا qui orne
ضیا — lumière ; كافه — totalité, s-axe
جلالت — Grandeur
نصفت — Equité ; فروغ — Eclat, splendeur
ناصیه — front ; فربت — Grandeur
فتوت — ~~Grandeur~~ libéralité
فرزانکی — fortune, bonheur
نیّر — astre ; بهت bonheur
دُرّی — le flambeau
ساطع — élevé, clair, brillant
لامع — brillant, resplendissant
ترقی — qui augmente

وظایف – Obligations

مرعی – Observé – عوارف – Graces, bienfaits

شمیم Parfum – مقرون – Attaché

مشحون – plein, rempli – میامن – félicité
تحیات – Salutation, Compliment

مناهج pl. de منهج – Grand chemin
اصلی – principal

مستدعی – souhaité, desiré – واهب – qui accorde

اشتباه – ressemblance

و تصاعد مخلص صادق که پیوسته وظایف
عوارف اخلاص و لوازم مراسم اختصاص مرعی
میدارد نفحات نسیم اخلاص و فتوحات
شمیم اختصاص را مقرون بروایت دعایات
و مشحون بمیامن تحیات ارسال و ابلاغ مینماید
و دوام دولت روز افزون را که مناهج اصلی
و مصالح بغمن آن مندیع و مندمج از حضرت
واهب العطایات مستدعی میباشد
در ینولا مخلص خیرخواه از پیشگاه (ciel) عرش (cour) (ce pays)
اشتباه حضرت خداوند نعمت خلد الله
ملکه اعنی ملجاء (refuge) مکارم (qualités) اعظم ملاذ (asyle) اکابر
عالم قطب فلک ابهت و جلالت مرکز (centre)
دایره (cercle) دولت و بسالت ممهد (organise) قواعد کشور (Conquête)

مشید — qui élève, haut

کان — mine

ظل — protection

ce qu'on a dans l'esprit —

qui sont attachés dans le monde de l'amitié et de l'uniformité

(du monde) (rayonnants)
ستائی مشید مراسم جهانبانی اختر برج عظمت

(valeur) (mine) (puissance)
وشهامت وفیروزی گوهر کان عزت وصولت و

(autorité) (fortune)
لیالت وبهروزی ضابط قواعد سلطنت و

(usages)
شهریاری جامع افانین مملکت وجهانداری ا

(malheur)
ملاذ محرومین ملجاء مظلومین قاتل کفار شقاو

آثار صاحب السیف والاقتدار اسکندر شان

(Gardien de sa porte) (de Dieu protectrice)
دارا دربان ظل ظلیل سبحان ابو الفتح تیپو

(1) (pour) (mettre sous les yeux)
سلطان ادام اقباله الرحمن بجهت اظهار وگذارش

چند مراتب مافی الضمیر که در عالم دوستی و

یکجهتی ملزوم ومربوط است مامور ومعزز و

بشرف حکم اشرف اقدس اینکه از راه ولایت

روم فایز ولایت ان سلطنت دستگاه شود مشرف

گردیده از راه بندر مسقط وبندر بصره بدار

السلام بغداد شریف بتاریخ بیست وهفتم

جمادی الثانی سنه ۱۲۰۸ هجری بخیریت فایز گردید

ان شاالله تعالی در عرصهٔ قریب ازراه ولایت روم

فایز گرامی خدمت آن مملکت دستگاه شده ـ

باظهار وگذارتی مراتب مودوعه مترصد حضرت

خداوند نعمت خلد الله ملکه مشروحا بالمشافهه

مباهی ومسرت اندوز خواهد گردید ودرین

ایام از شرف ورود یرلیغ قضا تبلیغ حضرت

خداوند نعمت دام ملکه مفهوم گردید که

عالیجاهان معلی جایگاهان درویش محمد

خان واکبر علی خان ومحمد عثمان از [illegible]

حضور فیض گنجور شرف ترخیص یافته از

راه بندر بایلچی کبری روانه ولایت ادحشمت

دستگاه شده یقینکه تاحال فایز گردیده باشند

Annotations (interlinear and marginal, in French):

temps

recon. ~~assurés~~ du départ sentiments

de vive voix développés

acquérir

Joie, hilarité — مسرت

Exécutoire comme le destin Firman

Teneur Contenu

reçu congé

par la voie de mer

voie des golfe persique

sans aucun doute

ils auront eu l'honneur de vous voir

jusqu'à ce jour

a été expédiée

qu'il l'envoie adressée une lettre pour cela

لهذا یکقطعه خط مرسومه انها مرقوم و مرسل

jardin de plus

عنون شد زیاده چه بکارش رود ریاض دولت

nuages nuage goutte

و سلطنت و کامرانی برشحات سحاب افضال سحابی

fleuris rafraichi revêtus

سرسبز و ریان بوده ثمر ما ثمار حصول

au nom du maître des créatures

دو جهانی باد برب العباد

N° 10

lettre adressée par le chah de perse à M. Jouannin, en réponse à celle qu'il lui avait adressée pour l'informer du mariage de l'Empereur avec Marie Louise

انکه — حکم والاشد [در دریای خسرو / عباس]

عالیجاه رفیع جایگاه عزت و سعادت همراه مجدت

Gloire — مجدت — Courage — مجدت

espèce

و نجدت پناه فخامت و مناعت اکتناه عمدة الاعاظم

Grandeur — فخامت — force — مناعت — اکتناه — fabus

المسیحیه زبدة الافاخم العیسویه دولتخواه مصلحت

la crème des Glorieux — زبدة الافاخم

Bienveillant — دولتخواه

Entendu aux affaires — مصلحت آگاه

اگاه موسی یوسف مریم ژوانی بغایات بلا نهایات

qui attend

خاطر با مرحمت آیات نواب مستطاب والا مستظهر

le lieutenant élevé — نواب مستطاب

requête

و امیدوار بوده بداند که عریضه صداقت ترجمه

relatif

انعالیجاه که مشعر بر استعلای دولت دوران

qui donne avis — مشعر

عدت - ~~[illegible] fin~~ nombre

Cour — lien — mariage — renouvellement

عدت علیه امپراطوری و بنای پیوند تازه

و تجدید وراثت اعلیحضرت قدر قدرت

قضا مهابت اسکندر شوکت عم امجد اکرم اعظم

رشته - fil, ordre — فخم - Grand — tracé, écrit

امپراطور افخم ادام ملکه مرقوم و نگاشته بود —

ملحوظ نظر عاطفت گستر و مضامین صداقت

آیینش مشهود و مکشوف رای عقدت گشا گردید

موجب کمال نشاط و غایت انبساط گردید

بخواست خداوند بیچون این پیوند موجب

بقای سلطنت در نسل همایون اعلیحضرت

امپراطوری خواهد بود و عالیجاه رفیع جایگاه

عزت و سعادت همراه مجدت و جلالت دستگاه

عمدة الخوانین العظام عسکر خان نیز بعضی

مراتب که مشعر بر کمال قدرت و قوت دولت

علیه فرانسه و انتظام مهام ممالک محروسه آن شوکت

وحسن نوازش و التفات خاطر ایمپراطوری و
رجال دولت علیه ونسبت بعالیجاه مشار الیه بود
مرقوم و انفان حضور سعادت ملزوم داشته بود
ملحوظ نظر عاطفت اثر کردید باعث مزید مسرت
وامتنان خاطر ولااشد بالجمله اکرچه مطلب بسیار
است ولکن باوجود انعالیجاه فراست اکاه حاجت باظهار
نیست احقیقت مطالب و مقاصد تماما چه هنکام
شرفیابی انعالیجاه بحضور وچه بعد از روانه شدن
از خدمت سعادت دستورا بالمشافهه وبالواسطه
بانعالیجاه حالی شده هیچ چیز بر انعالیجاه پوشیده
و پنهان نیست او نظر بکمال صلاح اندیشی وخیر
خواهی ونهایت صداقت وراستی یقین است
که همه را حالی وخاطر نشانی رجال دولت علیه
ایمپراطوری خواهد نمود وهر مجهولی معلوم

beaucoup de choses à dire

~~Audience~~ honneur — شرفیابی

soir il était auprès de nous

carepe

envoyer

obligation

contraire

médiateur entremise

en engageant

seulement

expliquer

ignoré

و فواید مراجعت انعالیجاه بانصوب بروجه

اکمال بظهور خواهد رسید و بابی واسطه

يقين است كه انعاليجاه هرچه زودتی قطع مسافت

نماید اثر صلاح بیشتر ظاهر خواهد گشت و زحمت

و رنج انعالیجاه ضایع نخواهد شد میباید در هر باب

بچونکه مقرر شده معمول داشته الطاف خاطر

و الا را درباره خود بسرحد کمال دانسته همه روزه

مطالب و مدعات خود را در ضمن عرایض

اخلاص مندانه عرض نماید و بنجاح معروف

و بشرف حصول موصول داند و در عهده

شناسد　　تحریرا فی شهر ربیع الاول

سنه ۱۲۲۵

Que plus il partira promptement

il est certain que

tranquillité plus vite

plutôt

voisin

et qu'il regarde cela comme une obligation

N° ۱۱

عالیجاه عزت وجلالت پناه مناعت وشجاعت انتباه
نجابت وشهامت اکتناه صداقت وارادت آگاه عمدة
الامراء المسیحیه زبدة الکبراء العیسویه جنرال قردان خان
صاحب نشان پادشاهی وایلچی دولت علیه فرانسه را
مزن انها آنکه ذریعه که دراینولا مبنی بر مراسم صداقت
وارادت قلبی ومصاحبت زبدة الامثال کوکبانیك ارسال
داشته بود درزمانی که امور بروفق خاطر خطیر
دولتخواهان دولتین ابد فرجام قرین انتظام بود
واصل گردید اخبار مسطوره کماهوحقه آشکار
ومعلوم گردید الحق نیکوترین محبتهای پادشاه
جم جاه ستاره سپاه عم اکرم امپراطور فرخنده
طور محترم نسبت بدولت علیه ایران همین است
که انعالیجاه شهامت انتباه را در استان مرحمت بنیان

votre domestique. Le moi s'emploie pour designer les gens au service de quelqu'un

پادشاهی متوقف ساخته اند و بخاکپای توتیا

آسای قبله عالمیان روحی فداه قسم است که ما

وجود انعالیجاه را برای ایندولت غنیمت میدانیم

و براستی و درستی و اخلاص کیشی انعالیجاه اعتقاد

و اعتماد بسیار داریم و از خدا امیدواریم که کارهای

منظوره بطالع پادشاهان جلیل الشان دولتین و

بحسن اهتمام انعالیجاه بساعت همراه قبصل یاب

شود و ماوانها انطرفها اطمینان بهمرسانیده و

در جنگ دشمنان دو دولت کشش و کوشش نمائیم

de l'empereur de mon père

که خاطر خطیر قبله عالم و ضمیر منیر عم اکرم را

از ما خوشنودی کامل حاصل شود و همچنین از

انجاکه عالیشاهان عزت نشانان موسیلای و موسی

ورد بر بنا بر تاکید و سفارش انعالیجاه از همه

اهتمام در انتظام نظام فرانسه و تعلیم سپاه

Je jure par la poussière des pieds (pour oindre le servir comme d'un Collyre) de celui qui est la qibla des hommes (que mon âme puisse être sacrifiée pour lui.)

ما دارند و رنجهای دیگر که انعالیجاه درکار اینذولت

میکشند ماهمه را کمال رضامندی از انعالیجاه بهمرسیده

والبته عمّ اکرم را هم خرسندی بینهایت از انعالیجاه

خواهد بود وانعالیجاه تا انقراض عالم از حصول این

نیکنامی سرافراز خواهد بود میباید همه اوقات

هرگونه مطلب خودرا بما اظهار نماید ویقین داند که

هرمشکلی را که انعالیجاه بما اعلام کند بنابر التفات

ما درنظر ما آسان خواهد بود   واخبار انگلیس

وانطرفها را هم بما بنویسد که استحضار حاصل گردد   ختم بالخیر

N. 12

چندانکه شمار قطرهٔ باران است، چندانکه ستاره برفلک تابان است

چندانکه پری وآدمی را جان است، ما را بتو اشتیاق صدچندان است

عالیشان معلی مکان دوستی ومحبت توأما وصداقت

شمار — *Nombre* — تابان *lumineux*

ستاره — *Astre*

صدچندان — *Cent fois autant*

توأمان *Jumeau, Compagnon*

Jumeau

Qui tient la place de mon frere

واخلاص نشان صاحبی اخوی مکانم موسیو

هـ روفین حفظه الله تعالی امین

seul mot

انشا الله تعالی پیوسته قرین صحت وهم آغوش عافیت

باشند بعد از گلدسته بندی ریاحین دعا مشهود

رای موالفت پیرا میدارد که دو عدد سر

افراز نامچهٔ نامی ومفاوضه گرامی که بزبان فارسی

pour honorer

وفرنگی برافرازی این محب حقیقی خود قلمی و

ارسال فرموده بودند در بهترین ساعتی از ساعات

ونیکوترین وقتی از اوقات بتاریخ ۲۲ اوکتوبر

سنه ۱۷۹۰ و ۲ اوریل ۱۷۹۱ رسید وچون مضمون

مودة مشحونش مبنی بر صحت ذات ملازمان

عالی بود بکمال خرمی روی نمود بوسیدم وبر

مردمک دیده نهادم و پیچیدم وتعوید دلسوخته

کردم صاحبا مکتوب شریف جانفزایت چه رسیده

قرین — Attaché

آغوشیدن — Serrer, Embrasser, Étreindre

موالفت — habitude, familiarité

پیرا — Qui orne

افراز — Élevé, haut

مفاوضه — Rapports fréquents,

خرم — Gai, agréable, Gaîté

مردمک — prunelle de l'oeil

پیچیدن — tordre, plier

تعوید — Amulette,

فزا — Qui augmente.

درهای امید بسته را کشته کلید، از آمدن نامه چنان

شاد شدم چون نامهٔ یوسف که به یعقوب رسید همه

انشا الله تعالی که همیشه دوست نواز و دشمن گداز باشند

آمین یارب العالمین بعدها معلوم او صاحبی ام

بوده باشد که شرح شعلهٔ فراق و وصف آتش اشتیاق

نه به مرتبه است که در این مکتوب توانم عرض نمود

انشا الله تعالی جناب اقدس الهی سببی سازد و

وسیله انگیزد که به این روزی زود این شام فراق

ظلمانی بصبح وصال نورانی مبدّل گردد که در انجا

بخاکپای ملازمان عالی عرض نمایم که سبب ماندن

این کمترین در اینجا چیست اول انست که باید مبلغ

شصت هفتاد هزار قروش طلب از بازرگان و تاجران

دارم که باید وصول شود و این مال مردم است که

باید بصاحبانش برسانم در این خصوص معطّل میباشم

نواز — Qui témoigne

(glosses: fasse — Somme — Qui j'ai à demander 76 60 — appartiennent)

شام — Soir

معطّل — Oublier = Empêché

میباشم اما امیدوار چنان است که بعد از یک سال دیگر
خلاص خواهم شد   و دیگر در بابت امورهای
که در فرنسا روی داده و میدهد از همه خبر دارم
و حیرانم و نمیدانم که این چه نوع کار است انشاالله
امیدوارم بجناب اقدس الهی که همان سلطنت
و شان و جلوهٔ دین حقیقی که بود و دیده ایم
بار دیگر هم به بینیم امین یارب العالمین و صاحبا
il y a quelque temps
چون قبل از این عریضه که بوزیر نوشته بودم
و معلوم ان اخوی ام گردید که موسی دیوال بسیار
ناخوش است و مرخصی از ایلچی آورد که روانهٔ
اسلامبول یا حلب شود و خواهش داشت
à la fin
که باین زودی روانه گردد نهایت کلمه‌های تجارت
terminé
داشته که کارسازی نشده بود و گرما هم بمرتبهٔ
se guérir
میباشد که باو ضرر دارد و در این جا معالجه پذیر
aux termes
نیست و لابد ناچار است ارادهٔ دارد که بعد
از دو ماه روانه اسلامبول شود و در خصوص

حیران — *Espèce de boisson composée de lait aigre qui donne une espèce de transport*

جلوهٔ — *Grace, beauté*

مرخص — *licencié, qui a obtenu la permission*

زودی — *Promptitude*

mal
/ رسید نهایت ازارشی چنان است که در این
جا نمی تواند ماند چرا که نه حکیم درستی
هست و گرما هم

mélancolie

موسیه موسیو که در بصره بود ناخوشی و سودای

fou

بهم رسیده بود که دیوانه شده بود بشدتی که

s'il était resté encore quelque temps

اگر چند وقت دیگر مانده بود هلاک میشد پس

au dernier degré

در آن خصوص ابرشده اورا روانه حلب نمودم

که از حلب بفرنگستان رود و بیماری او نه چنان

repeçir s'expliquer

بود که به تعریف راست بیاید و کوشه‌ایشی تمام گرفته

است و از همه بدتر آنست که بغیر از آن که من

از کیسهٔ خودم ماهی صد قروش باو میدادم و

solde

مواجب هم میگرفت نزدیک به چهار هزار قروش

emprunter

هم قرض دارد قدری را دادم و باقی را هم میباید

بدهم و بوزیر عرض نموده ام و استدعا از آن برادر

qui s'étend

عزیز هم چنان است که لطف خود را شامل حال

somme — وجه

مبلغ

اینجانب نموده و آن وجه را بجهت این جانب وصول

نمایند و معلوم آن صاحبی ام نیست که این کمترین

در این جا چه قدر خرج دارم و در چه محنت میباشم

خصوصا در باب این دو شخص و نمی دانم که این

چه طالع و اقبال است که هر کسی را که از انجا به کودل

این جانب فرستادند چنین شد و من از حساب

معلوم می توانم نمود که تا حال مبلغ پانزده هزار

قروش ضرر موسیو دادم اما تغیر مسیو

دیوال عاقل و رفتار او بسیار خوب است لکن چه

فایده که این ازار و هوای گرم او را عاجز کرده و در

اینجا ماندن او ممکن نیست و این کمترین هم

از این ولایت عاجز شده ام و میخواهم که انشا الله

تعالی بشرط حیات کارهای جزوی که دارم ببینم

و در اینجا صبر نمایم و ببینم که گذارش موسیو

دیوال چه نوع خواهد شد بعد ازاد بخدمت

ان اخوی ام عرض خواهم نمود و این سطور را بخدمت

صاحبی ام عرض می نمایم که ازار موسیو دیوال ازار

مالیخولیا میباشد واو کارهای خودرا ازمن مخفی
میدارد و مصلحت ان بادیگران است وبرادران
دراسلامبول وحلب دارد اورا تعریف کنند کان
بسیارند ولی حقیر دراین دنیا بجز اهل زمان عالی
ندارم اما مثلی هست مشهور که میگویند مشک
انست که خودش به بوید نه که عطار بگوید خلاصه
بعد از رفتن او باسلامبول خواهم دید که چه روی
نماید وصاحب قلمی فرموده بودند که موسو بوشام
تعریف بنده زاده یوسف را در انجا نموده ودختران
انصاحبی ام اشتیاق دیدن اورا دارند که بلکه
یکی از انها نصیب او شود اگر چنین باشد بجهة
اینجانب افتخار است چراکه نسبت باهل زمان عالی
می نمایم و الحال مابین من وشما یکی از دختران
نامزد بنده زاده یوسف میباشد اما باید که
این کار بقاعده دین عیسوی شود که یکدیگررا
ببینند وبشناسند تا خدا نصیب کند انشاء
الله تعالی بتوفیق خدا مبارکست ولکن
بیاری خدا کارهای جزوی که دارم بزودی
زود خلاص می کند و روانه خدمت انصاحبی

تعریف فلان کردن parler avec éloge

ام میشوم وفرموده بودند که الحال ممکن است که از خود
دوستی داشته باشم معلوم نیست چراکه اخراجات
وضررهای این ولایت بسیار است ومردم طمع کار وبی
ایمانی دارد واز مال کمترین بسیار خوردند بعد از
ازان که مال مردم را رد خواهم نمود از زمان معلوم
خواهد شد که من چه دارم اما این کمترین چیزی
کم مانع میباشم که به ارام درگوشهٔ نشینم وکمترین
بسیار خوشی وقت شدم که موسیو بوشام در پاریس
ابرو بهم رسانده است وارادهٔ اینصوب دارد
ومن از خدا میخواهم که انشاء الله تعالی باین زودی
بیاید که من در وقت روانه شدن ازاین ولایت
بعضی امورهارا باو واگذارم ودر خصوص ان
مکاتب اینجانب که قلمی فرموده بودند نمیخواهم
که وعدهٔ اصلی بفرمایید مطلب آنست که شفقت
آن ملاذ زمانعالی درباره او باشد اورکانی است
چراکه او ارزومند می باشد که همراه من
به پاریس بیاید ومن هم این نیت را دارم تا به
بینیم که خدا انچه خیراست پیش بیاورد وما

در همه باب امید وار هستیم بان صاحبی ام که یقین
حاصل است که انچه ممکن باشد کوتاهی نخواهند نمود
و صاحبا خود میدانید ماندن این حقیر در اینجا
بسیار بر من ستم است چرا که من غیر از یك ولد ندارم
و او الحال ده ساله داشت و در اینجا ممکن نیست که
انچه باید تعلیم شود و سعی این کمترین ان است که در
ساعت اول او را به فرنسا رسانم تا از برای او ابروئی و
بادیه نایی حاصل شود والتماس واستدعا چنان
است که همه روزه احوالات سلامتی خود را با
هرگونه خدمتی ورجوعی که بوده باشد اعلام
دارند واز اینجانب اهل خانه و یوسف عرضها ی
فراوان میرسانند امید که بکرم قبول فرمایند و عرض
اخلاصمندی راهم بخدمت خاتون واهل خانه ان
صاحبی ام واطفال برسانید الباقی ایام سعادت فرجام
بکام باد برب العباد   در بغداد دار السلام فی الیوم
الول من شهر ایلول در سنه ۱۷۹۱ الف و سبعمایه
وواحد وتسعین ——

بعد از نوشتن این مکتوب رسیله از پاریس به تاریخ دهم جولیت کاغذ رسید و
رفتن و گرفتن و باز اوردن پادشاه ظاهر شد حیران و پریشان ماندیم
خدا رحمت کند که جنگ و ریختن خون نباشد اما بسیار از
این جهت فکری میباشیم خدا دین و سلطنت را نگه دارد
دولت دولتان از امر قضا خلاص کند
در بغداد ۱۰ ماه ستیر ۱۷۹۱

N° 13.

حکم والا شد آنکه عالیجاه رفیع جایگاه عزت
وسعادت همراه نجابت ومناعت آکتناه صداقت و
ارادت آگاه عمدة الاعاظم المسیحیه موسیو ژوافی بوفور
الطاف خاطر خطیر والا امیدوار ومستظهر بوده
بداند که عریضهٔ ارادت نریضهٔ صداقت ترجمه
که در این ولا قلمی وارسال حضور باهر النور والا
نموده بود بتوسط کارگذاران سرکار شوکت مدار
ملحوظ نظر مهر آثار گردید مضامین آن
من البدایه الی النهایه معروض رای اصابت
پیرا شد در باب عالیجاه موسی رضون که
بآنطریق نوشته بود نواب والا مضایقه نیست
چون موی الیه از جانب عالیجاه جنرال مامور
است که توپخانهٔ سرکار را منتظم سازد
وبعضی از توپهای سرکار را که مشار الیه از
نو ریخته وبعضی دیگر را هم که در اینجاست
هنوز انتظامی نداده آن عالیجاه او را روانه نماید

qui caracterise votre bonne volonté

کارگذاران ministres = du chef (de nous) (de notre altesse)

بآنطریق de cette manière — sur laquelle nous vous avons écrit.

de notre arsenal (artillerie)

(Coup) de nos Canons

au Camp d'Oudjan

که برکاب نصرت انتساب والا آمده توپخانه را

مضبوط کند و بعد از آن مراجعت نماید و — Mettre en bon ordre = retournera

داند که نواب والا هرگز خلاف انچه را فرموده

ایم نکرده ایم و نخواهیم کرد البته انعالیجاه او را

روانه رکاب نموده در هر باب مطمئن باشد که

خلاف رضا امری نخواهد الطاف و اشفاق

والا در بارهٔ خود بر حد اعلی دانسته مطالبی

که دارد از روی امید واری عرض و مقرون

بانجاح داند و در عهده شناسد — C'est une obligation qui lui est imposée.

تحریرا فی شهر جمادی الثانی ۱۲۱۹

M. Raymond avait été au service de Sir Harford Jones, et celui-ci considérait M. Raymond comme un deserteur qu'il aurait fort aise de saisir

—

N° ۱۸

ب

عالیجاها رفیع و منیع جایگاها عزت و سعادت

دستگاها عظمت و حشمت پناها نجدت و نجدت

انتباها زبده مستدام باد

و بعد ها عرض از تحریر و تسطیر این نمیقه انیسه

که در خصوص وجه امانت خیر الحاج والمعتمدین حاجی
زین العابدین تاجر ایرانی که در نزد موسیو پاستور
می باشد وآن عالیجاها من البدایه الی النهایه از این
مقدمه اطلاعی دارند ومدتی هم سابق براین
در خصوص اخذ وبازیافت نمودن امانت مزبور را
از موسیو پاستور بازرکان فرانسه وکالت نامچه
باسم آن عالیجاها قلمی نمود وباطلاع واستحضار
ایلچی بك سابق ارسال خدمت آن عالیجاها
کردیده است ولیکن تاحال ازچکونکی مصلحت
مزبور وجواب نموده ووکالت نامچه حالی
اینجانب نشده وجواب نرسید متوقع است
که زحمت قبول نموده امانت مزبور را از
موسیو پاستور اخذ وبازیافت نموده و
ارسال دارند امانت را بعد ازنکاه داشتن
در هیچ مذهبی روا نیست وهم
برای موسو پاستور عیب است چند
سال است که این تنخواه در نزد مشار الیه
است

des pleins pouvoirs

l'ancien ambassadeur

des pleins pouvoirs

nous espérons

tache

créance due ou à réclamer, chose due, fonds

Au nom de Dieu

وحاجی زین العابدین مزبور در اینخصوص کلی
متضرر شده است و در ولایت غریب بجهة
همین امانت معطل و سرگردان است در نزد
هیچ مخلوق معقول نمی باشد و بخالق هم خوش
نمی آید البته بخاطر خدا این زحمت را قبول نموده
امر مذکور را فیصل دهند واین بنده
خدا را ازین زیاده متضرر نسازند که تاب و
توانائی ندارد چون لازم بود اعلام شد باقی
هرگونه خدمات را از ما میدانند که باعث مزید
دوستی و محبت بوده ___ باشند باقی
باقی باقی باشند

صورت امانت حاجی زین العابدین مزبور که
در نزد ___ موسی پاستور بدین زیر است

فروش کهنه	ربعیه کهنه	ماجاری یالدوز	محمودیه زر
۱۷۶ عدد	۱۳۴ عدد	۶ عدد	۳ عدد

Ducas hongrois, mahmoudié de Hollande, dou[illegible] sequins de Venise d'or moins [illegible] ou یلدز دوبق

[illegible] plus que les nommés [illegible] touchés et qui étaient d'or très pur,

[illegible] pour les nommés [illegible] parce qu'ils représentent la vierge et son fils

nommés aussi یاقلی

Diplome

Décoration du second ordre du lion et du soleil. accordée à M..... par le shah de perse.

---

depuis le temps où la décoration de la puissance de la possession du monde ornée du sceau de l'éternité a été émanée en notre nom. ~~Du~~ du divan du destin, à nous l'objet des regards de la puissance il nous a été connu que طراز — ornemens — pour quiconque le signe de la servitude de cette puissance امانت — dépôt éternelle devient l'ornement de la forme de sa capacité nous avons orné la forme de sa distinction par une marque des faveurs de notre Esprit saint et nous ~~l'~~avons honoré le diplome de son espérance par l'apparition (de notre ordre) aux traces de Générosité. la preuve de cette parole qui vérifie les états augustes est que ... صرامت — force
اشباه — de ses semblables — qui a trouvé le Bonheur d'être honoré par le service de cette auguste puissance — et ses services sur les limites de nos frontières ayant été loués et approuvés auprès de ...

صاحب اختیار Indépendant (Gouverneur)

حکم والاشأن

که از آن زمان که

نشان دارائی دار الملک جهان از دیوانی قضا

موشح بتوقیع خلود بنام همایون ما صادر گردید

ما را منظور انظار جهانداری افتاده است که هر

آنکه نشان بندگی این دولت ابد آیتش طراز پیکر قابلیت

ابد پیکر اعتبارش را بعلامت عنایات خواطر اقدس

مزین داریم و منشور امال الشأن از ظهور مرحمت نشان

مفاخرت گذاریم مصداق این مقال مصدق احوال

عالیشان رفیع مکان صرامت و شهادت نشان اخلاص

و ارادت بنیان زبدة الاشباه و الاقران موسی

دواد است که از اعیان فرانسه بخدمت این

همایون دولت مفاخرت یافته و مراسم

خدمات او در سرحدات مملکت نزد فروزان

~~فر~~ کوکب آسمان خلافت و اقتدار خجسته

فرزند مسعود نامدار محمد علی میرزا صاحب -

اختیار سرحدات عراقین عرب و عجم مرضی و

مستحسن افتاده و مستدعی ظهور مرحمت درباره

ayant demandé l'émanation de notre générosité à l'égard du susdit.

مشار الیه گردیده لهذا در هذه السنه لوئیل

خیریت دلیل اورا باعطای یک نشان دوم شیر

نشان دوم décoration du second ordre

و خورشید شاهی بین الاقران قرین مفاخرت

nous l'avons jugé à l'honneur entre ~~nos~~ égaux parmi...

فرمودیم که پیکر مفاخرت را بدین

عطا آرایش جدید افزوده از روی کمال استظهار

pour que un nouvel ornement ayant au moyen de ce don augmenté la forme de son honneur

و امیدواری مشغول خدمتکاری بوده مراسم

همام خودرا زیاده مشهود و خودرا فزون ازپیش

مورد توجهات خواطر مهر شهود دارد مقرر آنکه

عالیجاهان رفیع جایگاهان عزت و جلالت همراهان

اخلاص و ارادت آگاهان مقربی الخاقان مصطفی

les membres du Divan

عظام دیوان علی شرح فرمان مبارک را در دفاتر

خود ثبت و از شایبه امر محروس داشته در عهده شناسند

شایبه ordures

تحریرا بشهر رمضان المبارک

۱۲۳۵

عالیجاها رفیعجایگاها عزرا

نوشته شما رسید و از مضمون آن خبر از حالی
ایجانب نشد دو سال متجاوز این عالیجاه در اینجا
بود و در کمال خوبی و عزت در اینجا گذرانید
و هرچه خواست و ضرور داشت باضعاف
مضاعف باو دادیم و در کل مملکت ایران
هر جا یکنفر آدم شما گذر کرد شاهزادگان
و نوکرهای حضرت پادشاهی هرچه خواسته
از نقد و جنس و اسب و رخت دادن مضایقه
نکردند انوقتی که نه نقل حاجی سلیم و نه پول
حاجی سلیم در میان بود هرچه شما پول ضرور
شما شد همان ساعت دادند و موسی لازار
را آورده قرار دادند که ما تنخواه بدهیم
که برود برای ما کارها ببینی بکند و ترتیب بهزار

nous avons reçu votre lettre
et rien ne nous en a été omis. il
y a plus de deux ans que vous êtes
dans ce pays et vous les avez
passés dans le comble de la
tranquillité et de la considération
et tout ce dont vous avez eu
besoin nous vous l'avons toujours
accordé au double, et dans toutes
nos provinces de perse partout où
a passé un de vos gens, les princes,
et serviteurs du roi leur ont
donné tout ce qu'ils [ont] ~~désiraient~~
en fait d'argent, et effets, de
chevaux et de harnais et ne
les ont point laissés dans le
besoin et même maintenant,
que nous n'avons ~~pas~~ encore
entendu parler [ni] de Hadji Selim,
ni de son argent nous vous
avons donné à l'instant tout
l'argent qui vous était nécessaire
et lorsque M. Lazare est arrivé
il a été établi ~~que~~ qu'on lui
donnerait de l'argent pour
qu'il partît et qu'il s'occupât
pour nous.

سواد — Copie

متجاوز ادا

پیرا — [illegible]

کار و بیش — nos affaires

قرار داد — [illegible] stable

تنخواه — argent

نقد

[illegible] — se plaindre
— parer

[illegible] — [illegible]

اطلاع — annoncer

فحش — parler mal

گمراه — [illegible]

مطلق

[illegible] — peux arriver

[illegible]

عالیجاها رفیعجایکاها عزیزا

نوشته شما رسید واز مضمون آن چیزی حالی

اینجانب نشد دوسال متجاوز ایلچیاه درین

کرد ودر کمال خوبی وعزت درینجا کذرانید

هرچه خواست وضرور داشت باضعاف

مضاعف باو دادیم ودر کل مملکت ایران

هر جا یکنفر آدم شما کذر کرد شاهزادکان

نوکرهای حضرت پادشاهی هرچه خواسته

نقد وجنس واب ورخت داده مضایقه

کردند انوقتی که نقل حاجی سلیم ونه پول

حاجی سلیم درمیان بود هرچه شما پول ضرور

داشتید همان ساعت دادند وموسی لازار

اورده قرار دادند که ماتنخواه بدهیم

برود برای ما کارهای بینی بکند قریب بهزار

nous avons reçu votre lettre
et rien ne nous en a été omis. il
y a plus de deux ans que vous êtes
dans ce pays et vous les avez
passés dans le comble de la
tranquillité et de la considération
et tout ce dont vous avez eu
besoin nous vous l'avons toujours
accordé au double, et dans toutes
nos provinces de perse partout où
a passé un de vos gens, les princes,
les serviteurs du roi leur ont
donné tout ce qu'ils ~~désiraient~~ ont désiré
en fait d'argent, et effets, de
chevaux et de harnais et ne
les ont pas laissés dans le
besoin et même maintenant,
que nous n'avons ~~pas~~ encore
entendu parler ni de Hadji Selim,
ni de son argent nous vous
avons donné à l'instant tout
l'argent qui vous était nécessaire
et lorsque M. Lazare est arrivé
il a été établi ~~que~~ qu'on lui
donnerait de l'argent pour
qu'il partît et qu'il s'occupât
pour nous,